



۲۰۲۰/۰۳/۰۱

م. اسحاق نگار گر

# آتش خاموش



برگِ میچورم که در دستِ خزان افتاده ام  
سرگران در کوچه ها از بوستان افتاده ام  
سالها شد میخورم سلی ز دستِ روزگار  
از که نالم من که از چشم جهان افتاده ام؟  
من که با ویرانه ها الفت گرفتم همچو جغد  
بی هدف دیگر ز قاموس زمان افتاده ام  
نوقِ شادی مُرد در من بسکه از بیداد جنگ  
عمرها در پنجه درد و فغان افتاده ام  
کاروانسالار رفت و شوقِ رفتارم نماد  
آتشِ خاموشم و از کاروان افتاده ام  
برقِ همت قصدِ تسخیر فلک دارد ولی  
من چرا از تنبلی بر صد زبان افتاده ام؟

هرگه اینجا خانه خود گرد آبادان و من  
در به در هر جا پی یک لقمه نان افتاده ام  
نا توانان را توانا ساخت سعی و اجتهاد  
من توانا بودم اینک ناتوان افتاده ام  
سال رفت و سال دیگر آمد و امید نر  
من همان پیرم که در خواب جوان افتاده ام

نگارگر - ۳۱ دسمبر ۲۰۱۹

\*\*\*\*\*

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده بزرگ را مطالعه کنند، می توانند با  
"کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

آتش خاموش

i\_negargar\_aatash\_e\_khaamosh.pdf